

نگاه تازه

ستاره‌ها را باید فروخت یا زندانی کرد؟



سعید الهویی

مربی سپاهان

ستاره را باید فروخت یا زندانی کرد؟ این سؤال اصلی یادداشت امروز است. ستاره‌های زیادی در فوتبال ایران متولد شدند و درخشش آنها، چشم استعدادیاب‌ها و مربیان اروپایی را گرفت و منجر به دریافت پیشنهاد عقد قرارداد با باشگاه‌های اروپایی شدند ولی ترانسفرهای همین چند سال اخیر را که مرور کنید، مملو از بازیکنان ایرانی است که به باشگاه‌های اروپایی منتقل می‌شوند و حتی یک دلار هم به چرخه اقتصادی باشگاه‌های ایرانی وارد نمی‌کنند. این در حالی است که در یادداشت‌های قبلی توضیح دادم که در فقدان درآمدهای حاصل از حق پخش تلویزیونی، قانون کپی رایت و فروش سالیانه بلیت و ... تنها راه درآمدزایی مطلوب می‌تواند فروش بازیکن باشد آن هم با توجه به ارزش روزافزون قیمت دلار و یورو، فروش بازیکنان و کسب درآمد ارزی. بیایید مرور کنیم: مهدی طارمی، مهرداد محمدی، امیر رضا عابدزاده در لیگ برتر پرتغال، هر سه بدون کسب درآمد توسط باشگاه‌های ایرانی، ترانسفر شدند. کاوه رضایی و علی قلی‌زاده هم بدون کسب حتی یک یورو توسط باشگاه‌های استقلال و سایپا به لیگ بلژیک منتقل شدند. پیش از این هم امیری، احمدزاده، ابراهیمی، رضاییان و حاجی‌صفی هم با همین شکل و به صورت آزاد به باشگاه‌های خارجی منتقل شدند.

در این ۵ سال تنها صیادمنش، دلفی و این روزها بیرانوند بودند که به فروش رسیدند و درآمد مناسبی نصیب باشگاه استقلال، پرسپولیس و استقلال خوزستان کردند. پس سؤال این است که اصولاً چرا باید قرارداد بازیکن به نحوی باشد که به اتمام برسد و بدون کسب درآمد توسط باشگاه، به باشگاه بعدی منتقل شود. این اتفاق و این نوع انتقال که اتفاقاً حال معمول در فوتبال ایران است، در فوتبال اروپا به شکل بسیار محدود و کمتر از ۵ درصد در طول فصل رخ می‌دهد. بی‌شمار مثال وجود دارد که بازیکن به دلیل عدم تمدید قرارداد و رسیدن به سال آخر قرارداد، با وجود کیفیت و جایگاه مناسب در تیم، یا روی نیمکت قرار می‌گیرد و یا در لیست فروش. راه اول برای تحت فشار گذاشتن بازیکن جهت تمدید قرارداد و راه دوم جهت کسب درآمد از فروش بازیکنی که دارایی باشگاه است و طبیعتاً نباید به صورت مجانی باشگاه را ترک کند. برگردیم به سؤال اول یادداشت، ستاره‌های بی‌شماری در این سال‌ها مورد توجه باشگاه‌های خارجی قرار گرفتند و فرصت کسب درآمد برای باشگاه خود ایجاد کردند ولی دو دلیل مانع از کسب درآمد و بهبود چرخه اقتصادی فوتبال ایران شد: اول ذهنیت اشتباه مدیریت نسبت به فروش بازیکن کلیدی و مهم تیم و دوم عدم آشنایی با قراردادهای سودآور و طبیعتاً این تفکر که باید با رقم میلیون دلاری بازیکن فروخته شود که فایده داشته باشد. موضوع اول، آفت باشگاه‌های دولتی و غیر خصوصی است. مدیریت می‌داند که عمر مشخصی برای حضور در راس هرم باشگاه ندارد و از سوی دیگر عملکردش، نه با ایجاد ارزش افزوده و درآمدزایی بلکه تنها با قهرمانی حتی به قیمت مقروض شدن و ورشکستگی باشگاه، سنجیده خواهد شد. پس چه دلیل دارد که ستاره تیم را بفروشد برای کسب درآمد. بدهی مدیر قبلی تیم، پرداخت دستمزد سال جاری و هزینه‌های جاری باشگاه را با پیشخور کردن درآمد سال‌های بعد و یا با قرض‌هایی که هیچ تضمینی برای پرداخت‌اش وجود ندارد، تا حدودی رفع می‌کند و مشکلات دوران خودش را به مدیر بعدی محول می‌کند. پس دلیلی برای فروش بازیکن کلیدی تیم وجود ندارد، حتی اگر در پایان فصل، این بازیکن آزاد شود و بدون پرداخت حتی یک تومان از تیم جدا شود، این مشکل مدیر بعدی است. موضوع دوم را با یک مثال توضیح می‌دهم: حدود دودهه پیش، امیر عابدینی در انتقال مهدی مهدوی‌کیا به باشگاه بوخوم آلمان، به پیشنهاد مدیر برنامه این بازیکن بندی در قرارداد گذاشت که باشگاه پرسپولیس را در انتقال‌های بعدی این بازیکن و حتی تمدید قرارداد این بازیکن با باشگاه بوخوم، صاحب درآمد می‌کرد. این یعنی قرارداد برد-برد. همین امروز، قراردادهایی از این دست می‌تواند باشگاه‌های ایرانی را به درآمدهای سالیانه مشخص از فروش بازیکنان خود برساند. یعنی یک بار یک بازیکن را بفروشید ولی چندین بار بابت این بازیکن درآمد کسب کنید. هنوز هم امیر عابدینی از سود سرشار ترانسفر مهدوی‌کیا به دلیل این بند قراردادی صحبت می‌کند. با این فرمول هم باشگاه اروپایی می‌تواند با رقم معقول‌تری، بازیکن ایرانی را خریداری کند و هم باشگاه ایرانی با وجود کسب درآمد پایین‌تر در قرارداد اول، در قراردادهای بعدی صاحب سود بیشتری می‌شود. این یعنی تقسیم مالکیت و به طبع آن تقسیم ریسک سرمایه‌گذاری روی بازیکن. فوتبال تبدیل به صنعت شده است، باید تولید کرد و فروخت و درآمد کسب کرد و این درآمد را صرف خرید مجدد مواد اولیه (بازیکن مستعد جوان) و هزینه‌های جاری مجموعه نظیر دستمزد و سایر کرد و مجموعه را بپویا، سودآور و در حال رشد حفظ کرد. البته این تعریف باشگاهداری در همه جای دنیا غیر از ایران است، در ایران باید باشگاه را مقروض، زیان‌ده و در حال سقوط به مدیر بعدی تحویل داد، این نسخه مدیریت ایرانی در فوتبال است.

Photo



Liked by 154,209 others



سکانس یک فیلم و در نهایت انتشار همه این مدارک توسط خود بازیکنان و یا افراد متصل به آنها تنها یک چیز را مشخص می‌کند: «بی‌سوادی مجازی». بازیکنانی که شخصیت وجهی برای خود قائلند و فضای مجازی را رکن اصلی زندگی خود نمی‌دانند قطعاً از این قاعده مستثنی هستند و احترام‌شان بر همه واجب است. کریم انصاری‌فرد، علیرضا جهانبخش و وریا غفوری از بازیکنانی هستند که قواعد اینستاگرامی آنها بر کسی پوشیده نیست. صمیمیت با مخاطب در عین رعایت حد و مرزها فاکتوری است که توسط خیلی از جوانان ملی‌پوش نادیده گرفته می‌شود و سرنوشت پیام صادقیان را برایمان تداعی می‌کند. بازیکنانی که ظرفیت محبوبیت را نداشته‌اند و با کم کردن خود سر از استانبول، سایت شرط‌بندی و در نهایت فراموشی در می‌آورند.

«میدان نبرد اکنون تغییر کرده است و مشخص نیست که دوست در کنار ایستاده یا دشمن در روبرو. قبل‌ترها در امجدیه و آزادی روی سکوهای سیمانی می‌نشستیم که تیم‌مان را تشویق کنیم اما اکنون سکوهای سیمانی خالی شده‌اند و جای خود را به سکوهای مجازی داده‌اند که اتفاقاً قدرت کمی هم ندارند. سکوهایی که حتی می‌توانند سرمربی تیم ملی را تغییر دهند و ویلموتس را برای تاراج به ایران بیاورند. سکوهایی که از میان آنها افرادی پیدا می‌شوند که رسیده‌ای جعلی برای بازیکنان خارجی صادر کنند و آبروی فوتبال ملی را خدشه‌دار کنند. سکوهایی که برای رای دادن در سایت‌های ازیادرفته نیز ارتش دارند و می‌توانند یک بازیکن ایرانی را بزرگ‌تر از رونالدو و مسی جلوه دهند. این روزها همان‌هایی که کنارت نشسته‌اند، یکباره بلند می‌شوند و در جبهه مقابلت می‌ایستند. فضای مجازی قدرت این را به گرگ‌ها داده تا در پوستین میش به غارت گله بپردازند و رمه‌ها را در نیمه شب بربایند. به عقب‌تر برگردیم؛ روزهایی که با صدای شفیع آغاز می‌شد و با جنجال‌های عادل پایان می‌یافت، روزهایی که با ورق زدن روزنامه‌ها و نشریات خشکی را از تن به در می‌کردیم و به‌جای تغذیه از محتوای رکیک از تحلیل ذهن خود کمک می‌گرفتیم و روزهایی قبل‌تر. روزهایی که فوتبال تا این حد کثیف و ناپاک نبود و می‌توانستیم ربه‌هایمان را با تنفس در هوای پاکش تصفیه کنیم و از زنگارهای زمانه برای مدتی هم که شده رها شویم. فوتبال برایمان چیزی فراتر از سرگرمی است و ما برای این صورت‌کره‌المنظر فعلی هیچ سختی نمی‌شناسیم. مشکلات مدیریتی به جای خود، آیا خودمان برای از بین بردن دست‌های آلوده و افراد بی‌اصالت در فوتبال کاری کرده‌ایم؟

حرف‌های مُفت و باوه‌گویی در فضای مجازی نبود. آن موقع احتمالاً اوضاع خبری فوتبال مملکت شرایط بهتری داشت و اخبار آسمان فوتبال را می‌شد واضح‌تر ملاحظه کرد. صاحبان زردنیوزها بدون کوچک‌ترین هزینه‌ای و تنها با ادبیات کوچه بازاری در حال خالی کردن جیب‌مان هستند و ما نیز با هر پست آنها لبخند می‌زنیم، بدون آن‌که بدانیم با همین لبخند چند هزار تومان به جیب افراد حاضر در پشت این کنش‌های ساختگی می‌رود. اکثر عروسک‌های خیمه شب بازی مجازی توسط گروه مشتری‌

استفاده از اینترنت برای مطلع شدن از اخبار لحظه‌ای و آنلاین در تمامی حوزه‌های روز دنیا اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ورزشی حق مسلم و امری انکارنشده‌ای از حقوق هر شهروند حاضر در جامعه است اما به همان میزان که هر فرد پویا در یک اجتماع از حقوقی برخوردار است، در مورد خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند مسئول است و برای انجام وظایف انسانی محوله اما نانوشته خود نباید تعلل به خرج دهد؛ تعللی که نمونه‌اش را می‌توانیم این روزها در خالی شدن سید روزنامه‌ها و نشریات و پُر شدن لیست کانال‌های بی‌محتوای تلگرامی و پیج‌های زرد اینستاگرامی ببینیم.

کنترل و هدایت می‌شوند که کمتر کسی از وجود آنها مطلع است و نگاه‌ها به ملعبه‌های بی‌سواد و بزرگ‌کرده‌ای دوخته شده است که از خود هیچ روحی ندارند. بازیگران این صحنه‌آرایی با تکیه بر اصول روانشناسی و ماهیت جذب مشتری وارد حریم شخصی‌مان شده‌اند و با رضایت خودمان درحال تزریق خوراک خبری به شیوه‌هایی نامتعارف و تغییر فرهنگ‌مان هستند. آدمین‌هایی که مشخصاً محض رضای خدا موش نمی‌گیرند و اگر با نام‌های مستعار عجیب و غریب شما را ترغیب کرده‌اند، حتماً برای جیب خود برنامه‌هایی دارند.

«اینستاگرام و تلگرام البته فقط به خبر و محتوای خبری فوتبال ضربه نزده‌اند. می‌گویند هرکے کمتر بدانند، آسوده‌تر است و شاید بهتر بود تا برخی بازیکنان حرفه‌ای فوتبال نیز ما را با افکار خودمان آسوده می‌گذاشتند تا شخصیت آنها در زندگی شخصی‌شان را نشناسیم. روابط غیرمتعارف بازیکنان فوتبال با بازیگران زن، رفاقت ناموزون فوتبالیست‌های ملی با خواننده‌های زیرزمینی داخلی و خارجی، استوری گرفتن از اشک ریختن پس از

رسیده‌اند و همچنین روی طرز تفکر جامعه جوان کشور تأثیرگذار بوده‌اند. اینها در حالی است که کارکشته‌های حوزه مطبوعات و بزرگان قلم در انزوا به سر می‌برند و تنها دل‌شان را به یک ستون خبری هفتگی در روزنامه‌ها خوش کرده‌اند. تأثیر افراد بی‌سواد که هرکدام تعصبات رنگی بچگانه‌ای را به همراه دارند از کسی که سال‌ها تمام وجودش را با روزنامه‌نگاری ورزشی آمیخته دیده بسیار بیشتر است و این را می‌توان از تفاوت دنبال‌کنندگان آنها در اینستاگرام به وضوح مشاهده کرد. انحطاط فرهنگی دیگر شاید کلمه‌ای نباشد که حق مطلب را ادا کند، فرهنگ مجازی کشورمان به «برهنگی» رسیده است.

«در سال‌های اخیر و در بستر اینستاگرام بارها دیده و یا شنیده‌ایم که یک فرد به خاطر کارهایی ناشایست و خارج از عرف به فالوئرهای میلیونی و درآمدی چشمگیر رسیده است اما تا به حال فکر کرده‌ایم که چگونه و چرا؟ در پلتفرم‌های آزادی مانند اینستاگرام، یوتیوب و تلگرام، بیشتر دیده شدن به معنای درآمدزایی بیشتر است و برای دیده شدن از راه‌های آبرومند و محتوا محور نیاز به صبر و تلاش زیادی است که همه از آن برخوردار نیستند. پس عجل‌ها به شیوه‌ای معکوس و برخلاف عرف‌های جامعه تلاش به هنجارشکنی و تابوگریزی می‌کنند که این امر متأسفانه با توجه همگانی مواجه می‌شود و تعداد فالوئر‌ها و سپس صفرهای حساب بانکی فرد اصطلاحاً اینفلوئنسر روندی صعودی را پیش خواهد گرفت. روندی که مطالعه کردید را در حوزه ورزش نیز می‌توانیم مشاهده کنیم؛ انتشار اخبار کذب و بی‌اساس از کانال‌ها و پیج‌های طرفداری باشگاه‌های بزرگ باعث شانتاژ فکری و روانی مدیران فوتبالی کشور و بازدید بسیار بالای خبر فیک می‌شود تا بازهم مثلث دروغ، بازدید و درآمد به بهترین شکل ممکن ایفای نقش کند. سواى طرفداری بی‌منطق و تعصب کورکورانه تعداد زیادی از کانال‌ها و پیج‌های فوتبالی، بحران دروغ‌سازی نیز اکنون گریبان‌گیر باشگاه‌های پرتعداد و بزرگ شده تا در سطوح کلان مدیریتی نیز شایعات بی‌اساس بیرون آمده از اینستاگرام و تلگرام برای مدتی هم که شده آرامش را از ارکان بنیادین تیم رقیب و یا حتی تیم خودی سلب کند.

«شاید اگر آدمین‌های به ظاهر خیرخواه و فوتبال فهم برای کارکردن در اینستاگرام و تلگرام مجبور بودند مبالغ کلانی را به عنوان حق اشغال فضا به شرکت‌های توسعه دهنده این اپلیکیشن‌ها پرداخت کنند، دیگر خبری از